

بررسی مقایسه ای دو ترانه ی عامیانه از «بخارا» و «خرم آباد» و ریشه شناسی آن

سید سیامک موسوی اسدزاده

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد

چکیده

بخارا و لرستان، دو منطقه به مسافت چند هزار کیلومتر از هم می باشد، با این حال هر دو منطقه از نظر فرهنگ و زبان در حوزه ی فرهنگ و زبان های ایرانی قرار می گیرد . و اشتراک هر عنصر فرهنگی در این دو جا، امر عجیبی نیست. اما و جوه اشتراک بسیار زیاد دو ترانه ی عامیانه ی متعلق به این دو منطقه ، قدری جای تأمل دارد.

این مقاله گذشته از این که در پی بررسی مقایسه ی ترانه ی عامیانه ی «از دولت بزغاله» در بین مردم لرستان و مردم تاجیک «بخارا» (در ازبکستان)* می باشد. اشتراکات محتوای آن دو را مشخص می کند، همچنین به منظور یافتن ریشه مشترک آن بر می آید. و به این خاطر به بررسی کتب، و منابع مربوط به آن می پردازد ، تا حتی الامکان یک ریشه مشترک تاریخی برای آن دو بیابد.

واژگان کلیدی:

فرهنگ عامه بخارا، فرهنگ عامه خرم آباد، ترانه عامیانه، نمایش عروسکی از دولت بزغاله، تکم گردانی، درخت آسوریک.

مقدمه

بز یکی از حیوانات مورد علاقه و احترام انسان، در دوره ی رمه داری و کشاورزی است و از همین رو نیز،

* شهر «بخارا» یکی از شهرهای بزرگ و بسیار مهم تاریخی است. به نوشته «نرشخی»، «بخارا» مسکن «سیاوش» بوده است و قلعه ی معروف آن را نیز او بنا نهاده است و سیاوش پس از کشته شدن به دست افراسیاب در همین قلعه دفن گردیده است. «مغان بخارا بدین سبب آنجا را عزیز دارند و هر سالی هر مردی آنجا یکی خروس برد و بکشد و روز نوروز مردمان بخارا را در کشتن سیاوش نوحه هاست»¹.

بخارا هم اکنون یکی از شهرهای مهم و بزرگ کشور «ازبکستان» و مرکز استان بخارا است . مردم بخارا، «تاجیک» می باشند و به زبان «تاجیکی» (فارسی دری) تکلم می کنند و فرهنگ تاجیکان را دارا هستند.

یک عنصر بصری مهم در نقاشی، ادبیات، داستان‌های تمثیلی و اسطوره‌ای بوده است.

وجود موتیف‌های متنوع تجسمی و ادبی، که بر اساس این حیوان شکل گرفته است، می‌تواند مبین چند موضوع باشد.

اول: «بُز» حیوان زیبایی است و به خاطر اینکه تصاویر انتزاعی زیبایی از آن ایجاد می‌شده است و کله و شاخ‌ها و تنه‌ی آن ترکیب زیبایی از نظر بصری به وجود می‌آورده است، مورد توجه نقاشان و مجسمه‌سازان قرار گرفته است.¹

دوم: بز حیوانی باهوش است، کما اینکه امروزه هم در گله، نقش راهنما را دارد و پیشاپیش آن حرکت می‌کند و رمه را به دنبال خود می‌کشاند. بز توانایی بسیار زیادی در پوشش‌راه‌های صعب‌العبور در کوه‌ها دارد و کوه‌ها را با خیزش و شتاب در می‌نوردد و خود را به بلندترین قله می‌کشاند و از بالا چشم‌اندازهای زیبای فردو دست را می‌نگرد. «بُز» از نظر قدرت باروری نیز از سایر رمه، توانایی بیشتری دارد. به طوری که گاه آن را نماد شهوت و یا نماد باروری و نرینگی می‌دانند. این سه ویژگی شاید در ذهن انسان‌ها به نوعی؛ دانایی، کمالگرایی و بالا نشینی و برجستگی جسمی «بُز» را القاء می‌کرده است.

سوم: این حیوان به دلیل مزایای فراوانش، مورد علاقه و احترام رمه‌داران و کشاورزان بوده و به همین دلیل موجودی بسیار عزیز شمرده می‌شده است. این دلایل می‌تواند زمینه را برای ورود «بُز» به عنوان یک عنصر مهم در باور ملل و اقوام، ایجاد کرده و به این ترتیب در هنر و بخصوص در ترانه‌های عامیانه‌ی آن‌ها تجلی یافته باشد.²

بیان مسئله

وجود ترانه‌ی عامیانه‌ی از دولت بزغاله در دو منطقه مختلف حوزه‌ی فرهنگ ایرانی، این سؤال را در ذهن بوجود می‌آورد که خاستگاه آن کجا می‌تواند باشد و ریشه‌ی آن در فرهنگ ایرانی چه می‌تواند باشد. این تحقیق در مقام پاسخ به این سؤال بر می‌آید.

ترانه‌های عامیانه

ترانه های عامیانه بخشی از ادبیات شفاهی و مردمی هر جامعه است که بیانگر شیوه تفکر و نگرش آنان، به زندگی نیز هست. خالقین این آثار ناشناسند و در طول حیات خود، به دلیل شفاهی بودنشان دچار تغییرات فراوانی می شوند. این آثار گاه ریشه ی دراز تاریخی و خاستگاهی در اعماق تاریخ دارند.

در دو قرن اخیر، محققینی در سراسر دنیا به امر ثبت و بررسی، مقایسه، تجزیه تحلیل روانی و اجتماعی و تاریخی آن ها برآمده اند و از نابودی و اضمحلال آن ها جلوگیری کرده اند. از آن جمله در کشور ما برای اولین بار «صادق هدایت» در کتابهای؛ «نیرنگستان»، «اوسانه» و «یادداشت های پراکنده»، به جمع آوری و طبقه بندی آن ها همت گماشت.

ترانه ی؛ «از دولت بزغاله»

همانگونه که گفته شد؛ «بز» در ادبیات ملل و اقوام، به اشکال گوناگون مطرح شده است. در اینجا دو ترانه ی مشابه از لرستان و بخارا، که بر پایه ی احترام به بز شکل گرفته است. مورد خوانش و بررسی قرار می گیرد.

ترانه ی اول از کتاب «فولکلور بخارا» برداشت گردیده، در این کتاب، که بخشی از؛ اشعار عامیانه، چیستان ها، ضرب المثل ها و افسانه های مردم بخارا، آورده شده است، ترانه ی مذکور به چشم می آید. گردآورندگان این کتاب که از فولکلور شناسان نامی آن سرزمین می باشند، هیچ شرحی در باره مطالب و این ترانه نیاورده اند. با این حال این ترانه شباهت بسیار زیادی با ترانه ی عامیانه ی مردم خرم آباد؛ «از دولت بزغاله» دارد. و به همین خاطر نیز موضوع این تحقیق شد.

ترانه ی «از دولت بزغال» [az dolate bozğâla] که در بین مردم خرم آباد رایج است، همراه نمایش عروسکی - سنتی [بُز رقصانی] خوانده می شد. اگر چه این ترانه توسط مردان و زنان میانسال به بالا، شناخته شده است و گاه خوانده می شود، اما ترانه فقط یاد آور نمایش عروسکی مذکور است و منبع موثقی در خصوص خواندن آن و تداول و تراوج آن، بدون اجرای نمایش در دست نیست.

برای اجرای نمایش «از دولت بزغاله»، بز ی از چوب ساخته می شد و با پارچه و مهره های رنگی تزئین می گردید. دست و پا و دُم این بز «لخت» بود و با تکان دادن «بز» آن ها هم تکان می خورد به این سو و آن سو می رفت. این بز از شکم به روی قطعه چوب باریک و بلندی استوار بود.

همچنین عروسک گردان، تخته ای در ابعاد 20*20 تهیه می کرد که مرکز آن، دارای روزنه ای بود و روزنه هم به لوله ای با طول 5 سانتی متر متصل و محکم بود که این لوله در دست عروسک گردان قرار می گرفت. چوب باریک از روزنه و لوله میگذشت و انتهای آن در دست دیگر وی قرار می گرفت و بدین ترتیب با بالا و پائین بردن آن بُز بر روی سطح چوب تکان می خورد و می چرخید و رقصانده می شد.

مرحوم «محمد زنگنه» (نوازنده تنبک) از زمره ی آخرین هنرمندانی بود که در خرم آباد به این نمایش می پرداخت.³

این هنر در بین مردم استان های آذربایجان شرقی و غربی، اردبیل و زنجان و سایر مناطق «آذری» نشین کشور، متداول است و به آن «تکم گردانی» [takam gardâni] می گویند، که معمولاً در روزهای آخر اسفند و به استقبال از نوروز برگزار می گردد. تکم از دو جزء؛ «تکه» به معنای بُز و «آم» به معنای مال من تشکیل شده است. بدین ترتیب تکم به معنای «بز من» است.⁴ شعرهای «تکم»، با دو ترانه ای که آورده می شود تفاوت محتوایی بسیاری دارد. این اشعار بیشتر نمودار بزرگداشتِ نوروز و باروری و فراوانی محصول است. و اشعار مذهبی نیز در آن راه یافته است.

دکتر جابر عناصری ترجمه ای از این اشعار در مقاله خود آورده است، همانطور که خواهید دید این اشعار اگر چه در وصف بُز است، اما شباهتی با موضوع ترانه های مورد نظر این مقاله ندارد.

« [...] بزم بزم، چموش بزم

بر گردنش افسار می زنم

بازی گرگ و گوسفندان را نشان می دهد

« [...] بُزم بُزم، ناز می کند

چوپونو آواز می کند

جمع می کند گوسفند و بره

به پیشواز عید می رود

هر کس به «تَکّه» چیزی بدهد، خدا او را نگه دارد.»⁵

اگرچه در بین مردم تاجیک، نمایشی عروسکی به شکل «نمایش بز رقصانی» به شیوه‌ی متداول در خرم آباد و در بین آذری‌ها، وجود دارد، اما این ترانه در این نمایش خوانده نمی‌شود.

تاجیک‌ها به عروسک، «لَختَک» [laxtak] می‌گویند و به نمایش عروسکی؛ «تئاتر لَختَک» اطلاق می‌کنند. در شهر «خاولین» [xâvalin] از توابع شهر «کولاب»، هم امروز هنرمندی زندگی می‌کند که به «استاد غلام» معروف است. استاد غلام به شکل شیوایی «بُز رقصانی» می‌کند. او عروسک را بر جعبه‌ای که روی زمین قرار دارد استوار ساخته و با حرکت پایش آن را می‌رقصاند و خود موسیقی می‌نوازد و اشعار «بُزکِ جَنگیله پا» [bozake jangilapâ] را می‌خواند.

«بُزکِ جَنگیله پا» به معنی «بُز زنگوله پا» همان داستان معروفی است که «بُز بز قندی» هم خوانده می‌شود.

در زیر ترانه‌ی «بُزغاله»، از بخارا را مورد خوانش قرار می‌دهیم:*

بُزغاله

از دولت بزغالیم [az dolate bozğâlim] = «از دولت /سر/ بزغاله ام».

آیمه د شوی دادیم [âime da šui dâdim] = «خانم رو شوهر دادیم».

پوستک بزغالیم [pustake bozğâlim] = «پوست بزغاله ام».

*- به منظور خوانش بهتر این دو ترانه، در ارائه‌ی آن‌ها، هر بیت از ترانه در سه بخش آورده شده است. ابتدا با نوشتار

فارسی و گویش اصلی، سپس فونتیک آن و اگرچه اصالتاً هردو گویش زیر مجموعه‌ی زبان فارسی هستند و نیاز به برگردان برخی کلمات نیست، با این حال در قسمت سوم، برگردان بیت، به فارسی آورده شده است.

کرپه چیک آیم [korpa çike âim] = «تشکچه ی زیر پای خانم».

از دولت بزغالیم [az dolate bozğâlim] = «از دولت بزغاله ام».

آیمه د شوی دادیم [âime da şui dâdim] = «خانم رو شوهر دادیم».

سمکای بزغالیم [sopakâye bozğâlim] = «سُم های بزغاله ام».

گوشکای شوی خالیم [guşkâye şuye xâlim] = «شوهر خاله ام».

از دولت بزغالیم [az dolate bozğâlim] = «از دولت بزغاله ام».

آیمه د شوی دادیم [âime da şui dâdim] = «خانم رو شوهر دادیم».

چشمکای بزغالیم [ye bozğâlim âçeşak] = «چشم های بزغاله ام».

آینه چیک آپم [âina çike âpam] = «آینه ی کوچک خواهر بزرگه ام».

از دولت بزغالیم [az dolate bozğâlim] = «از دولت بزغاله ام».

آیمه د شوی دادیم [âime da şui dâdim] = «خانم رو شوهر دادیم».

گوشکای بزغالیم [ye bozğâlim âguşak] = «گوش های بزغاله ام».

سمبوسکای آیم [sambusakâye âim] = «سمبوسه های خانم».*

از دولت بزغالیم [az dolate bozğâlim] = «از دولت بزغاله ام».

آیمه د شوی دادیم [âime da şui dâdim] = «خانم رو شوهر دادیم».

شاخکای بزغالیم [şaxakâye bozğâlim] = «شاخ های بزغاله ام».

*- در این جا گوش های بز که به صورت سه کُنچ است، را به سمبوسه که سه گوش می باشد، تشبیه کرده است.

سرمه دان آیم [sormadâne âim] = «سرمه دانِ خانم».

از دولت بزغالیم [az dolate bozğâlim] = «از دولت بزغاله ام».

آیمه د شوی دادیم [âime da şui dâdim] = «خانم رو شوهر دادیم».

رودکای بزغالیم [rudakâye bozğâlim] = «روده های بزغاله ام».

سله کای شوی خالیم [selakâye şuye xâlim] = «طناب شوهر خالم».

از دولت بزغالیم [az dolate bozğâlim] = «از دولت بزغاله ام».

آیمه د شوی دادیم [âime da şui dâdim] = «خانم رو شوهر دادیم».

دمکای بزغالیم [domakâye bozğâlim] = «دُم بزغاله ام».

جورو بکای آیم [jorubakâye âim] = «جاروی [دست] خانم».

از دولت بزغالیم [az dolate bozğâlim] = «از دولت بزغاله ام».

آیمه د شوی دادیم [âime da şui dâdim] = «خانم رو شوهر دادیم».

گوشته کای بزغالیم [guştakâye bozğâlim] = «گوشت بزغاله ام».

توشیرکای آیم [toşbirakâye âim] = «توشیرکای خانم».*

از دولت بزغالیم [az dolate bozğâlim] = «از دولت بزغاله ام».

آیمه د شوی دادیم [âime da şui dâdim] = «خانم رو شوهر دادیم».

*- توشیرک؛ نوعی غذا است که در بین «تاجیکان» متداول می باشد. طریقه ی تهیه ی آن به این ترتیب است که؛ گوشت ریز شده را با سبزیجات معطر، پیاز و ادویه می آمیزند و به صورت «کله گنجشکی» درآورده، دور آن را خمیر می گیرند و آب پز می کنند.

ترانه ی «از دولت بزغال»

از دولت بزغال [az dolate bozġâla] = «از دولت/سر بزغاله».

خانم عروسی دار [xânem arusi dâra] = «خانم عروسی داره».

بُزِمِ سیاه، بُزِمِ سفید، بُزِمِ جَوَنَ [bozem sefyd, bozem syyâ, bozem jevona] = «بزمِ سیاه، بزمِ سفید، بزمِ جوونه».

قربون چشاش بُوام، آینه دخترُون [qorbone çâşşâş buem, âyne doxterona] = «قربون چشماش بشم، آئینه ی دخترونه».

از دولت بزغال [az dolate bozġâla] = «از دولت بزغاله».

خانم عروسی دار [xânem arusi dâra] = «خانم عروسی داره».

بُزِمِ سیاه، بُزِمِ سفید، بُزِمِ جَوَنَ [bozem sefyd, bozem syyâ, bozem jevona] = «بزمِ سیاه، بزمِ سفید، بزمِ جوونه».

قربون ریشاش بُوام، جارو خونمن [qorbone rişâş buem, jâru honamona] = «قربون ریشاش بشم، جاروی خونمونه».

از دولت بزغال [az dolate bozġâla] = «از دولت بزغاله».

خانم عروسی دار [xânem arusi dâra] = «خانم عروسی داره».

بُزِمِ سیاه، بُزِمِ سفید، بُزِمِ جَوَنَ [bozem sefyd, bozem syyâ, bozem jevona] = «بزمِ سیاه، بزمِ سفید، بزمِ جوونه».

قربون سُمیاش بُوام، کالِ دخترُون [qorbone somyâs buem, kâle doxterona] = «قربونِ سُمِ هاشِ بشم، کفشِ دخترونه».

از دولت بزغال [az dolate bozğâla] = «از دولت بزغاله».

خانم عروسی دار [xânem arusi dâra] = «خانم عروسی داره».

بُزِمِ سیاه، بُزِمِ سفید، بُزِمِ جُون [bozem sefyd, bozem syyâ, bozem jevona] = «بُزِمِ سیاه، بُزِمِ سفید، بُزِمِ جُونه».

قربون شاخش بُوام، دَسِ چاقومون [qorbone šaxeš buem, dasa câgomona] = «قربونِ شاخِ هاشِ بشم، دسته یِ چاقومونه».

از دولت بزغال [az dolate bozğâla] = «از دولت بزغاله».

خانم عروسی دار [xânem arusi dâra] = «خانم عروسی داره».

بُزِمِ سیاه، بُزِمِ سفید، بُزِمِ جُون [bozem sefyd, bozem syyâ, bozem jevona] = «بُزِمِ سیاه، بُزِمِ سفید، بُزِمِ جُونه».

قربون پشگلش بُوام، بازیچه بچون [qorbone pešgeleš buem, bâziçe baçona] = «قربونِ پشگلِ هاشِ بشم، بازیچه یِ بچه هامونه».

از دولت بزغال [az dolate bozğâla] = «از دولت بزغاله».

خانم عروسی دار [xânem arusi dâra] = «خانم عروسی داره».⁶

همانطور که خواننده شد، هر دوی ترانه های ؛ بخارا و لرستان، بسیار شبیه هم است و اگر چه در شکل ارائه با هم تفاوت هایی جزعی داد، با این حال محتوای آن و بسیاری از الفاظ آن، کاملاً شبیه به هم است. بخصوص شاه بیت این دو ترانه؛ «از دولت بزغاله، (خانم را شوهر دادیم یا خانم عروسی داره)». مابقی ابیات هم که در وصف اعضای بز است که هر کدام به جای خود مورد استفاده ای دارد و یا به شی یا وسیله ای تشبیه شده است.

ترانه بخارا، مطول تر است و موارد بیشتری را در بر می گیرد، و شاید اگر فرصتی برای تحقیق بیشتر در باره ی ترانه لرستان، فراهم آید آن بخش هایی که در ترانه «بخارا» موجود است و در ترانه «خرم آباد» به چشم نمی آید، یافت گردد.

پیش از آن که به تحلیل این دو ترانه و یافتن ریشه مشترک آن پرداخته شود بد نیست ترانه ای شبیه به این دو ترانه، که در کتاب «اوسانه» زنده یاد صادق هدایت ثبت شده است را مورد خوانش قرار دهیم.

فرش اتاق خاله

پشم تن بزغاله

شم [= شمع] اتاق خاله

از پی یای بزغاله

مرواریای خاله

دندونای بزغاله

جاروی اتاق خاله

از ریشای بزغاله

مهمونی های خاله

از دولت بزغاله⁷

صادق هدایت در باره ی محل ثبت این ترانه اطلاعاتی را به دست نمی دهد، اما آن را در ذیل ترانه های کودکانه جای داده است.

نوع گویش این ترانه حاکی از آن است که؛ ترانه یا متعلق به تهران و یا نقاط مرکزی ایران است. با این حال، نمیتوان به طور قطع راجع به محل ثبت آن اظهار نظر نمود و آوردن آن در این بحث، فقط نشان دادن نمونه ی

دیگری از این ترانه، بدون در نظر گرفتن محل ثبت آن است و دیگر اینکه می توان احتمال داد که ترانه مذکور بیش از حد تصور در ایران پراکنده شده باشد.

به هر ترتیب شباهت بسیار زیاد این ترانه نشانگر آن است که ترانه ها، از یک ریشه ی مشترک اخذ شده اند و با توجه به بعد مکانی و عدم ارتباط فرهنگی در بین مناطق یادشده، حداقل در سیصد سال اخیر، این ترانه پیش از این قدمت داشته باشد.

این دو ترانه به هر شکلی که ایجاد شده باشند ، می توانند یک اصل مشترک تاریخی داشته باشند. یکی از قدیمی ترین روایات مکتوب و نزدیک به این ترانه ها، متنی است که از برجستگی ها و امتیاز بُز، سخن می راند و آن در کتاب «درخت آسوریک» به چشم می آید.

درخت آسوریک یکی از محدود کتاب هایی است که از دوره ی پیش از اسلام ایران به جا مانده است. در این کتاب شاهد مباحثه ی درخت «آسوریک» (نخل) با یک بز می باشیم و در این مباحثه هر دو آن ها ارزش هایشان را به رخ همدیگر کشیده و عاقبت هم، بز در این مجادله پیروز می گردد.

در جایی از این کتاب، درخت نخل چنین از خود سخن می گوید که من بر اساس داشته هایم به مراتب از تو [بز] برتر هستم . من میوه ای گوارا را میسازم. شاه میوه های مرا می خورد، با چوب من کشتی می سازند ، از برگ هایم جارو درست می کنند، از الیافم طناب می سازند و....

بز در جواب چنین پاسخ می دهد:

« بشنو ای دیو بلند

دین ویژه مزدیسنا

که هر مزد مهربان آموخت

جز از من که بُزَم

کس نتواند ستود

چه شیر از من کنند

اندر پرستش یزدان

کمر از من کنند

که مروارید در آن نشانند

پوستم را گنند آبدان

به دشت و بیابان

به روز گرم و نیمروز

آب سرد از من است
 نامه از من کنند
 و طومار دیوان
 دفتر و پادشیر بر من نویسند
 زه از من کنند
 که بندگان بر کمان
 انبان از من کنند
 برای بازرگانان
 [...]

مزدا پرستان وضو
 بر پوست من دارند
 چنگ و وین و کنار
 و بریط و تمبور
 که زنند
 به کمک من سرایند
 پس من دیگر بار، برترم
 از تو ای درخت آسوریک
 اینم سود و نیکی
 اینم، دهش و درود
 که از من بز، برود
 در سراسر این پهن بوم.⁸

شاید شناسایی ریشه ی «درختک آسوریک» ما را به شناخت ریشه دو ترانه ی مذکور رهنمون آید. در خصوص خاستگاه این اثر کهن، استاد «محمد تقی بهار» از طریق بررسی زبانی آن، به نتایجی دست یاززیده است که بسیار ارزشمند است. وی در کتاب «سبک شناسی»، چنین آورده است.

«[...] رساله ایست بزبان پهلوی که عقیده محققان بر آن است که از آثار پهلوی شمالی یعنی پهلوی اشکانی است و نام آن (درخت آسوریک) است، و این کتاب شعر بوده است و هنوز هم بعضی از ابیات آن کتاب، حال نظم خود

را از دست نداده است ولی بسیاری از ابیات از وزن افتاده و مبدل به نثر گردیده است. در این کتاب قوافی رعایت شده است، بعضی ابیات با (الف و نون) و بعضی ابیات با (نون و دال) ختم می‌شود [...]».⁹

ایشان در جای دیگری چنین اشاره می‌دارد: «در این کتاب لغاتی است که در پهلوی جنوبی نیست».¹⁰

بنا به قول استاد بهار، اگر این اثر را متعلق به زبان پهلوی شمالی بدانیم، یحتمل خاستگاه آن منطقه «ورارودان» و متعلق به منطقه ی زیست تاجیکان می‌باشد.

نتیجه گیری

همانگونه که از متن درخت آسوریک بر می‌آید، این گفتگو بین بُز و درخت نخل صورت می‌گیرد و به نوعی نمایانگر اعتقادات مردمی است که بُز را ارجح تر از نخل می‌شمرده اند. بنابر این اشتباه است اگر تصور کنیم از زبان مردمی گفته شده است که نخل پرورش می‌داده اند و از نعمات آن بهره مند می‌شده اند. و همانطور که می‌دانیم نخل در مناطق جنوبی جغرافیای فارسی زبانان مورد بهره برداری قرار می‌گرفته و لذا می‌توانیم این مجادله را؛ شمالی - جنوبی فرض کنیم و چون، برنده ی آن شمالی‌ها هستند می‌توان حتم داشت که اثر متعلق به حوزه ی فرهنگی شمال ایران کهن تعلق دارد.

بنابر این میتوان ادعا کرد که درخت آسوریک متعلق به سرزمینی است که مأوای تاجیکان می‌باشد و بر این اساس می‌توان گفت که ترانه از دولت بزغاله نیز از همان جایگاه برخاسته و به سایر نقاط حوزه زبان فارسی راه یافته است.

منابع و مواخذ:

- 1- (محمدبن جعفر نرشخی ، تاریخ بخارا ، ترجمهٔ ابونصر احمدبن محمدنصر قباوی ، تلخیص محمدبن زفر بن عمر، چاپ مدرس رضوی ، تهران 1351. (ص 32-33)
- 2- برای آشنایی بیشتر با نقوش و سردیس‌ها و تندیس‌های باستانی «بُز» شما را به کتاب‌ها و موزه‌های زیر رجوع می‌دهم:
- «سفالگری ابتدایی ایران» تألیف: زُرر کنتنو، ترجمه ی: ژیلبرت صدیق پور، ناشر : مترجم، تهران 1380.
- موزه سفال و مفرغ قلعه فلک الافلاک خرم آباد.
- موزه عباس تهران.
- موزه ایران باستان تهران.

- 3- موسوی اسدزاده سید سیامک، «نمایش در لرستان»، نشر پیغام، خرم آباد، 1379. (ص 30 و 31)
- 4- عناصری جابر، «جنبه های نمایشی مراسم آئینی چهارشنبه سوری و نوروز»، مجله چیستا، شماره؛ «، تهران، «اسفند 1368، فروردین 1369». (ص 788 و 789)
- 5- عناصری جابر، «جنبه های نمایشی مراسم آئینی چهارشنبه سوری و نوروز»، مجله چیستا، شماره؛ «66 و 67»، تهران، «اسفند 1368، فروردین 1369». (ص 790)
- 6- «عابدُف.د» و «ربیع أف.ج» و «شیر محمد أف.ب»، «فلکلور بخارا»، نشر عرفان، دوشنبه (تاجیکستان) 1989. (ص 22 و 23 و 24)
- 7- هدایت صادق اوسانه انتشارات (ص 11) www.adabestane-kave.com/book/Osaneh
- 8- درخت آسوریک»، به همت ماهیار نوابی، نشر فروهر، چاپ دوم، تهران 1363. (ص 71)
- 9- بهار محمد تقی، «سبک شناسی»، جلد (1)، امیر کبیر، چاپ پنجم، تهران 1369. (ص 109)
- 10- همان. (ص 111)

مشخصات نویسنده:

سید سیامک موسوی اسد زاده

نشانی: خرم آباد. خیابان 13 آبان غربی، کوچه شهر، شماره 23. منزل موسوی.

تلفن: 00992938062138 (در حال حاضر در تاجیکستان به سر می برم).

ایمیل: Siamakmousavi40@yahoo.com